

رویکرد مسئله محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران

علی افراسیابی^۱

تاریخ تحویل: ۸۸/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۲۷

چکیده

فقدان روشی که بتواند آموزه‌های جرم‌شناسی را در اقدامات کنترلی پلیس اجرایی کند و زمینه همکاری نهاد پلیس و سایر نهادهای محلی را فراهم آورد، موجب بی‌توجهی به عوامل بلاواسطه جرم‌زا در اقدامات پیشگیرانه پلیس و عدم استفاده بهینه از ظرفیت نهادهای مسئول در پیشگیری وضعی شده است. در روش حاضر، پلیس می‌تواند با بهره‌مندی از آموزه‌های جرم‌شناسی، تحلیل مسائل مجرمانه و ناهنجار، عوامل بلاواسطه فرصت‌ساز موجود در وضعیت، بزه‌دیده و بزه‌کار را شناسایی کند و راهکارهایی را برای حذف یا محدود کردن این عوامل تعیین و با همکاری نهادهای مسئول در کنترل یا مراقبت عوامل مذکور، اجرا کند. با توجه به اینکه تحقیق جامعی در خصوص نحوه اجرای مراحل مختلف این روش و همچنین رویکرد سیاست‌جنایی ایران و سازوکارهای حقوقی لازم برای اجرای کنترل پیشگیرانه مسئله محور صورت نگرفته به نظر می‌رسد که تحقیق در این موضوع می‌تواند منجر به افزایش دانش پلیسی شود. در این مقاله به روش مروری و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای این نتیجه به دست آمده که اجرای این روش مستلزم سازوکاری است که در چهارچوب آن، نهاد پلیس و دیگر نهادهای عمومی و خصوصی در یک فضای تعقل و تلاش جمعی، بتوانند به شناسایی مسائل اجتماعی بپردازند و در پرتو تحلیل اطلاعات مربوط به ابعاد و ماهیت مسائل، راهکارهایی برای حل مسئله جرم یا ناهنجاری بیابند و به اجرای آنها اقدام کنند. در قوانین و مقررات مصوب، سازوکاری برای سهم کردن نهادهای عمومی و خصوصی در اجرای راهکارهای معین شده برای حل مسئله وجود ندارد، ولی در صورت تصویب نهایی لایحه پیشگیری از جرم، فضای مناسبی برای اجرای این روش فراهم خواهد شد.

واژگان کلیدی

پلیس / کنترل مسئله محور / مسائل اجتماعی / سیاست جنایی.

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

مقدمه

روش‌ها و تدابیر پیشگیرانه متداول پلیس ایران در اغلب موارد ماهیت سنتی دارد. در این روش‌ها فقط یکی از عوامل موثر در پدیده جنایی (بزه‌کار) آماج اقدامات کنترلی پلیس قرار می‌گیرد و هیچ تدبیر یا برنامه منسجمی برای حل مسئله ارتکاب جرم از طریق رفع عوامل مسئله ساز که فرصت ارتکاب جرم را در وضعیت‌های خاص ایجاد می‌کند طراحی و اجرا نمی‌شود. بی‌توجهی به حل و فصل عوامل مسئله ساز موجب شده است که اشخاص مستعد بزهکاری با ورود به وضعیت‌های مشرف به جرم یا رویارویی با بزه دیدگان بالقوه مستعد، مرتکب جرم شوند و در فرایند دادرسی کیفری قرار بگیرند. ورود اشخاص به این فرایند از یک سو هزینه‌های مالی فراوان، تورم پرونده‌های جنایی، افزایش تعداد زندانیان و تبعات منفی دیگر برای جامعه را به دنبال دارد و از سوی دیگر، فرد بزهکار را در برابر تعهداتش در قبال خانواده، کارفرما و ... ناتوان کند. در اغلب موارد (بند ۸ ماده ۴ قانون تشکیل ناجا مصوب ۱۳۶۹ نیز به آن دامن می‌زند) تصور می‌شود که تدابیر پیشگیرانه پلیس محدود به اقداماتی است که با اتکا به نظام عدالت کیفری اجرا می‌شود. این در حالی است که تحقیقات جرم‌شناسان نشان می‌دهد عوامل متعددی در وقوع پدیده جنایی مؤثرند و پیشگیری وضعی از جرم در معنای خاص ناظر به اقداماتی است که بدون اتکا به نظام عدالت کیفری و با هدف رفع یا محدود کردن علل بلاواسطه‌ای که فرصت ارتکاب جرم را در وضعیت‌های خاص فراهم می‌کنند، اجرا می‌شود (کلارک، ۱۹۹۷: ۶). موضوع دیگری که روش‌های سنتی را در انجام رسالت پیشگیرانه با چالش مواجه کرده است، مربوط به مسائلی است که برخی از آنها وصف مجرمانه ندارند یا مسائلی که با اتکا به روش‌های سنتی قابل حل نیستند^۱. با سیری در تاریخ تحولات امور پلیسی مشاهده می‌شود که آقای

^۱- در برخی موارد از جمله تجمع افراد معتاد و خریداران مواد مخدر در معابر که معضلاتی را برای شهروندان ایجاد کرده است، اقدامات مبتنی بر دستگیری و تحقیقات مقدماتی تأثیر اندکی در حل مسئله دارند، چرا که اقدامات مسئله ساز این اشخاص یا فاقد وصف مجرمانه است یا به دلیل سیاست جنائی قانونی (بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸) و قضایی مبنی بر کاهش نرخ تورم زندانیان یا استفاده از تدابیر جایگزین مجازات حبس کوتاه مدت، اشخاص دستگیر شده پس از مدتی کوتاه آزاد می‌شوند و مجدداً به مسئله و معضل اجتماعی دامن می‌زنند.

هرمن گلدشتاین^۱ در سال ۱۹۷۹ میلادی با انتشار مقاله‌ای تدابیر سنتی پلیس (در قالب گشت‌های تصادفی، عملیات واکنش سریع و اقدامات متعاقب تحقیقات جنایی که اساس کار پلیس را در طول سالیان متمادی تشکیل می‌داد) را مورد انتقاد قرار داد. «وی پیشنهاد می‌کند که بهبود تدابیر کنترلی پلیس در گرو تغییر در روش‌های اجرایی است و اقدامات روزمره پلیس باید تابع مطالعات و تحقیقات علت شناختی قرار بگیرد تا از این طریق راهکارهایی برای حل مسئله جرم و ناهنجاری تعیین و اجرا شود (لافلین و میونسی^۲، ۲۰۰۱: ۲۲۵).

با توجه به مراتب مذکور نیاز به یک تغییر رویکرد در روش‌های کنترلی پلیس ایران ضروری است. رویکرد جدیدی که نوشتار حاضر مبتنی بر آن است (کنترل مسئله محور)، شامل یک فرایند چهار مرحله‌ای است. مهمترین ویژگی متمایز از روش‌های سنتی، به همکاری پلیس با نهادهای عمومی و خصوصی و جامعه محلی در حل مسئله مربوط می‌شود و پلیس به جای اتکا به نظام عدالت کیفری از همکاری و مشارکت نهادهای عمومی و خصوصی بهره می‌برد. به همین دلیل، علاوه بر حل مسائل مجرمانه، مسائلی که وصف مجرمانه ندارند ولی برای شهروندان ناخوشایندند، با استفاده از این روش حل و فصل خواهند شد. همچنین راهکارهایی که در نتیجه تحلیل مسائل مجرمانه و ناهنجار برای حل مسئله تعیین و اجرا می‌شوند، علاوه بر پیشگیری از تکرار وقایع مجرمانه و ناهنجار در مسئله مورد بررسی، می‌توانند به عنوان یک تجربه علمی در پیشگیری از وقوع مسائل مشابه مورد استفاده قرار گیرند. از نظر سابقه بحث، در کشورمان تحقیقات معدودی صورت گرفته که در این مقاله نیز از مطالب ارزشمند آنها استفاده شده است، ولی این تحقیقات به صورت کلی موضوع را بررسی کرده‌اند. به گونه‌ای که برخی ضمن بیان روش‌های متعدد پیشگیری، این روش را یکی از روش‌های پیشگیری وضعی از جرم دانسته‌اند (محمدنسل، ۱۳۸۷: ۱۳۰)، در حالی که این روش به عنوان یک روش پلیسی در حل مسائل با وصف مجرمانه نیز کاربرد دارد (کلارک، ۱۹۹۷: ۹). برخی

1-Herman Goldstein , (استاد بازنشسته دانشگاه ویسکونسن)

2- Lnuhlin and Muncie

دیگر با اشاره گذرا به این روش به عنوان یکی از روش های جامعه محور در حد چند سطر به بحث در این موضوع پرداخته اند. (بابایی و نجیبیان، ۱۳۸۷: ۷). در اثر دیگری که به تازگی ترجمه شده (کلارک، ۱۳۸۸)، به سازوکارهای مورد نیاز برای اجرای این روش در تدابیر پیشگیرانه پلیس ایران پرداخته نشده است. بنابراین، به منظور آشنایی با جزئیات و موضوعات فنی کنترل مسئله محور و چگونگی بهره‌مندی از آن در پلیس ایران، لازم است به چند سؤال اصلی پاسخ داده شود. اول این که، مقصود از کنترل مسئله محور چیست و این روش بر کدام مبانی نظری استوار است؟ دوم این که، فرایند کنترل مسئله محور دارای چه مراحل و بخش‌هایی است؟ سوم اینکه، رویکرد مقررات حقوقی ایران در قبال بهره‌مندی از این روش چیست و چه موانع و مشکلات حقوقی در مسیر اجرای این روش متصور است؟ سؤال آخر اینکه برای اجرای این روش در سیاست جنایی ایران چه ساز و کارهایی لازم است؟

الف) مفاهیم مرتبط و مبانی نظریه کنترل مسئله محور

در این بخش ابتدا مفاهیم مرتبط به کنترل مسئله محور تبیین می‌شود. در ادامه پس از آشنایی با این روش، مبانی نظری کنترل مسئله محور بیان خواهد شد.

۱- مفاهیم مرتبط با کنترل مسئله محور

عبارت «مسئله» معمولاً در مفاهیم «حاجت، مطلب، درخواست» (عمید، ۱۳۶۰: ۹۵۰) و همچنین، معضل، گرفتاری و دردسر» (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳۰۵)، به کار برده شده است. در این مقاله از مفهوم دوم آن، یعنی معضلات و

۱- برگردان فارسی اصطلاح «policing» در ادبیات جرم‌شناسی داخل کشور به «نظارت» (بابایی و نجیبیان، ۱۳۸۷: ۹)، «کنترل» نجفی ایرندآبادی، ۱۳۸۰: ۷۵۵، اداره امور پلیسی» (بهره بر و وروایی) و «پلیس» (همتی، ۱۳۸۶: ۱۳۱) ترجمه شده است. برخی دیگر نیز در محافل دانشگاهی از اصطلاح «پلیسی‌گری» استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که از میان این مفاهیم و اصطلاحات، اصطلاح کنترل و پلیسی‌گری بهتر و مناسب‌تر است، زیرا اصطلاح نظارت این طرز تلقی را ایجاد می‌کند که پلیس فقط نظاره‌گر است. اصطلاح پلیس مسئله محور نیز نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که مسئله محوری در روش‌های اجرایی پلیس است، نه اینکه خود پلیس مسئله محور باشد. اداره امور پلیسی نیز اصطلاحی عام می‌باشد که ناظر بر کل اقدامات پلیسی اعم از قضایی و پیشگیری است. بنابراین در این مقاله از اصطلاح کنترل یا پلیسی‌گری مسئله محور استفاده شده است.

گرفتاری‌هایی که «جامعه محلی»^۱ با آنها درگیر است و از پلیس انتظار حل و فصل آنها را دارد، استفاده شده است. در مفهوم اصطلاحی، مسائل اجتماعی عبارت اند از، «مجموعه‌ای از وقایع مرتبط که موجبات دردسر و گرفتاری را برای جامعه محلی ایجاد کرده است» (اک، ۲۰۰۳: ۷۳). این تعریف شروط سه گانه‌ای دارد که در فرایند کنترل مسئله محور باید مدنظر قرار گیرد: نخست آنکه مسئله موضوع این روش، برآیند مجموعه‌ای از وقایع مسئله ساز یا وقایع مکرر مسئله ساز است. دوم آنکه این وقایع به نحو معنادار و قابل فهم با همدیگر مرتبط‌اند. و شرط سوم اینکه وقایع مشمول این روش باید موجبات مزاحمت و خسارت نسبت به اعضای جامعه محلی را در پی داشته باشد. سؤالی که در این بخش شایسته پاسخگویی است، اینکه هدف آقای گلدشتاین از جانشین سازی «وقایع مسئله ساز» به جای «وقایع مجرمانه» به عنوان آماج اقدامات کنترلی پلیس چیست؟

در پاسخ به این سؤال ابتدا باید بستر اجتماعی و پلیسی مطرح شدن این روش بررسی شود. این روش در اواخر دهه ۷۰ سده بیستم در آمریکای شمالی مطرح شد. یعنی درست هنگامی که پلیس جامعه آمریکا در حال تغییر رویکرد از پلیس سنتی به پلیس جامعه محور بود. «در رویکرد سنتی این سوء تعبیر وجود داشت که جرم با سرکوب و اقدامات واکنشی قابل کنترل است» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). از این رو، اقدامات پلیسی گری نهاد پلیس در این برهه زمانی محدود به اقدامات واکنشی و سرکوبگر بود. آقای گلدشتاین با درکی درست از این مشکل، «وقایع مسئله ساز» را به عنوان آماج اقدامات کنترلی پلیس جایگزین «جرم» کرد تا از این رهگذر، سوء تعبیر موجود حل شود، زیرا تصور می شود که اگر پلیس مسائل اجتماعی و عوامل نزدیک موجب آن را آماج اقدامات کنترلی خود قرار دهد، دیگر به سمت اقدامات سرکوبگر نخواهد رفت، بلکه به دنبال روش‌هایی سوق می یابد که بتواند خود را در حل مسئله وقوع جرم و بی نظمی توانمند سازد. در رویکرد مسئله محور، طبقه بندی‌های مرسوم در حقوق کیفری و اصطلاح‌های موجود در

۱- local community؛ جامعه محلی عبارت از گروه کامل شهروندانی است که در یک مکان مشخص زندگی می کنند (زهر، ۱۳۸۳:

آن، کارایی چندانی ندارد، بلکه طبقه بندی ای ملاک است که بر اساس عوامل نزدیک مسئله ساز بنیان نهاده شده است (برای آگاهی از این نوع طبقه بندی بنگرید به: اک و کلارک، ۲۰۰۳: ۱۹). موضوعی که توجه به آن ضروری است، اینکه طبقه بندی مرسوم در حقوق کیفری (که مرز بین جرم و بی نظمی در آن مشخص است)، ضامن آزادی های مشروع شهروندان است. در نگاه نخست به نظر می رسد که کم رنگ کردن این مزربندی و ورود پلیس در حوزه بی نظمی، آزادی های شهروندان را نقض می کند، ولی باید دو نکته را یادآوری کرد: اول اینکه پلیسی گری مسئله محور با محوریت بهره مندی از ابزارهای نظام عدالت کیفری اجرا نمی شود، بلکه مهم ترین اقدامات کنترلی پلیس در همکاری نهادهای عمومی، خصوصی و شهروندان برای حل مسئله اجتماعی خلاصه می شود. دوم اینکه فقط آن دسته مسائلی می تواند آماج اقدامات کنترلی پلیس قرار گیرد که واجد شروط سه گانه فوق باشد. با این وجود، باید یادآوری شود که در خصوص حل مسائل غیرمجرمانه، ضروری است تدابیر پلیسی طوری طراحی و اجرا شوند که به حقوق و آزادی های شهروندان تعرض نشود (برای آگاهی از پیشگیری عادلانه از جرم بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۵۵۹).

کنترل مسئله محور، تدابیر پیشگیرانه پلیس را با نوعی تحویل مواجه کرده است، بدین صورت که در روش های سنتی، اقدامات پیشگیرانه پلیس به واکنش نسبت به بزهکاران و عمل ارتكابی آنها محدود بوده است ولی در روش مسئله محور، علاوه بر رفتار مجرمانه یا ناهنجار بزه کاران و متخلفان، وضعیت های مشرف به جرم و همچنین بزه دیدگان مستعد نیز در محدوده تدابیر پیشگیرانه پلیس وارد می شود. این تحول بر شیوه و ابزارهای کنترل نیز سایه می افکند و ایجاب می کند که پلیس از روش های واکنشی و سرکوبگر مبتنی بر ابزارهای تعریف شده در نظام عدالت کیفری به نفع روش های کنشی که مستلزم تحلیل و کالبدشکافی مسائل مجرمانه و ناهنجار و اقدام جهت حل مسئله ارتكاب جرم و بی نظمی است، عقب نشینی کند. در این روش اعتقاد بر این است که مسائل اجتماعی حاصل شرایط و اوضاع و احوالی است که در نتیجه سوء کارکرد نهادهای عمومی و خصوصی در کنترل و

مراقبت صحیح از بزه‌کار، بزه‌دیده و وضعیت، ایجاد شده است. از این رو، حل مسئله مستلزم شناسایی عوامل فرصت ساز و اشخاص و نهادهای مسئول در کنترل آنها و در نهایت سهم کردن آنها در اجرای راهکارهای معین برای حل مسئله است. بنابراین برای ارائه تعریفی از این روش، می‌توان بیان داشت که کنترل مسئله محور روشی است که در آن «عملیات و مشاغل پلیس تابع مطالعات و تحقیقات دقیق قرار می‌گیرد تا آنکه اطلاعات و آگاهی‌های بدست آمده در مورد مسئله به کشف استراتژی جدید و مؤثر برای حل و فصل آن بینجامد» (گلدشتاین، ۲۰۰۱: ۱). به همین دلیل برخی معتقدند که این رویکرد یک رویکرد نظام‌مند در پیشگیری از جرم است و اقدامات انجام شده مانند اقدامات پزشکی است که برای درمان بیمار انجام می‌دهد (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۱۳۲)، یعنی اقداماتی که در سه سطح تشخیص علل بیماری، تجویز راهکارهای درمانی و اجرای راهکارها برای درمان بیماری انجام می‌شود. البته باید توجه داشته باشیم که کنترل مسئله محور و پیشگیری وضعی از جرم با وجود شباهت‌های فراوان در برخی جهات با یکدیگر متفاوت‌اند. کنترل مسئله محور تنها به منظور پیشگیری از جرم اجرا نمی‌شود و این روش عمدتاً یک روش پلیسی است، در حالی که پیشگیری وضعی یک روش کنترل جرم است که هر سازمان، اعم از دولتی و غیر دولتی و هر شخصی که توان و منابع لازم را دارد، می‌تواند از آن استفاده کند. (کلارک، ۱۹۹۷، ص ۹).

۲- مبانی نظری کنترل مسئله محور

اصطلاح کنترل مسئله محور، ابتدا از سوی جرم‌شناس آلمانی، هرمن گلدشتاین، مطرح شد. وی چنین استدلال کرد که «بهبود و تأثیرگذاری اقدامات پیشگیرانه پلیس، تنها با بهبود ساختارهای مدیریتی و سازمانی و تأکید بر ابزارهای مورد استفاده میسر نیست، بلکه این امر مستلزم تغییر در روش‌های اجرایی است (گلدشتاین، ۱۹۷۹: ۲۳۶). یعنی در کنترل جرایم و ناهنجاری‌هایی که به صورت روزمره توجه پلیس را به خود جلب کرده است، باید اقدامات روزمره را تابع مطالعات علت شناختی قرار دهیم و به جای واکنش مکرر به وقایع مجرمانه،

شناسایی و حذف عوامل نزدیک جرم و ناهنجاری را در پیش گیریم. فرایند کنترل مسئله محور که بنا به استدلال آقای گلدشتاین مستلزم شناسائی و تحلیل دقیق مسائل، بررسی و تحلیل اقدامات جاری پلیس و ارزیابی کفایت آنها و کفایت منابع موجود و تعیین و اجرای راهکارهای مناسب برای حل مسئله است، بعدها توسط آقای اک و آقای اسپلمن به فرایند SARA مشهور شد (کلارک، ۱۳۸۸، ص ۶۶). همزمان با مطرح شدن نظریه آقای گلدشتاین، استنباط کوهن و فلسون با ارائه نظریه فعالیت روزمره این بود که برای وقوع جرایم تجاوز کارانه، باید میان سه عامل، تقارن و هم گرایی زمانی و مکانی وجود داشته باشد. این سه عامل عبارت اند از: وجود آماج بزه مستعد و مناسب، وجود بزه کار احتمالی و در نهایت فقدان محافظت کارآمد برای ممانعت از وقوع جرم (کوهن و فلسون، ۱۹۷۹: ۵۸۸). این نظریه ها به همراه دیگر نظریات جرم شناختی از جمله نظریه های انتخاب عقلانی، الگوی جرم و نظریه سبک (شیوه) زندگی مبانی نظری کنترل مسئله محور را تشکیل می دهند (برای آگاهی از نظریه های اخیر بنگرید به: محمد نسل، ۱۳۸۶: ۲۸۹). در ادامه، این روش مورد اقبال متولیان پیشگیری وضعی از جرم قرار گرفت و آنها دریافتند که راهکارهای تعیین شده برای حل یک مسئله، علاوه بر اینکه مانع از تکرار یا استمرار مسئله مورد بررسی است، می تواند در پیشگیری از وقایع مسائل ساز مشابه که در وضعیت ها و شرایط مشابه احتمال وقوع دارد، قابل اجرا باشد. تلفیق نظریه مسئله محوری در اقدامات کنترلی پلیس و نظریه فعالیت روزمره، موجبات سهولت تحلیل مسائل اجتماعی (جرایم و ناهنجاری های اجتماعی) و روش مند شدن آن را در پی داشت. به گونه ای که به شرح مذکور در بخش دوم مقاله، تحلیلگران مسائل اجتماعی توانستند عوامل مسئله ساز را در بخش های مرتبط با بزه دیده، بزه کار و وضعیت، تحلیل کنند، سپس اشخاص و نهادهای متولی کنترل یا مراقبت از این عوامل را بشناسند و در اجرای راهکارهای تعیین شده برای حل مسئله سهیم شوند.

ب) فرایند کنترل مسئله محور

کنترل مسئله محور مراحل و بخشهای متعددی دارد که به منظور افزایش کارایی و تأثیرگذاری آن نیاز است این مراحل به صورت دقیق و مرحله به مرحله اجرا شوند. رایج ترین مدل این روش به مدل «سارا»^۱ مشهور است (گلدشتاین، ۱۹۹۰، ص ۱۰۳). این مدل از چهار مرحله تشکیل شده است و هر مرحله دارای بخش های متعددی است. به منظور درک بهتر مطالب هر مرحله، به نمونه ای از عملیات پلیس لس آنجلس^۲ آمریکا که با اتکا به این رویکرد اجرا شده است، خلاصه وار اشاره خواهد شد.

۱- شناسائی و انتخاب یک مسئله^۳

اولین موضوع مورد توجه در فرایند کنترل مسئله محور، به شناسائی مسئله اجتماعی اختصاص یافته است. دورکیم، جامعه شناس فرانسوی، معتقد است که جرم یک پدیده هنجارمند است و در تمام جوامع وجود دارد، بنابراین باید کارکردهایی داشته باشد. «یکی از کارکردهای جرم آن است که زنگ خطر جامعه را به صدا در می آورد و مسئولین را متوجه نقص هایی می کند که موجب وقوع جرم در آن شده است» (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

از این نظریه می توان برای تبیین مرحله اول کنترل مسئله محور استفاده کرد، بدین صورت که کارشناسان پلیس با مشاهده و بررسی جرایم و بی نظمی های واقع شده در محیط های خاص، بررسی درخواست های مردم و «آمارهای جنایی»^۴ متوجه وجود مسئله اجتماعی در حوزه مسئولیت خود می شوند و آن را تحلیل می کنند. تا در مراحل بعد برنامه هایی را برای حل مسئله طراحی و اجرا کنند. در این مرحله وقایعی که به اطلاع پلیس می رسند براساس نظریه فعالیت روزمره گروه بندی می شوند و در صورتی که با شروط سه گانه مورد نیاز برای احراز مسئله سازگار

۱- این مدل معرف اصطلاح های Scanning, Analysis, Response, Assessment است.

2- County of Los Angeles sheriff's department

3- Scanning

4- Criminal statisti

باشند، می‌توانند به عنوان وقایع مسئله ساز مشمول کنترل مسئله محور قرار بگیرند. گروه‌بندی وقایع مسئله ساز به ما اجازه می‌دهد تا در مراحل بعد بتوانیم راهکارهایی را برای رفع یا کاهش آنها به کار گیریم. همان‌گونه که در بخش قبل بیان شد، عواملی که مسائل شناسایی شده را به وجود آورده‌اند، باید واجد ویژگی مکرر یا مستمر بودن باشند، چرا که «هدف از هر طرح پیشگیرانه‌ای، پیشگیری از وقوع جرم یا بی‌نظمی در آینده است» (اک و کلارک، ۲۰۰۳، ص ۲۰). از این رو، اگر مسئله شناسایی شده واجد این وصف نباشد، نیازی به طرح پیشگیرانه نیست.

۱-۱- انتخاب یک مسئله از میان مسائل شناسایی شده

پس از شناسایی مسائل متعدد، لازم است بر اساس اهمیت و اولویت، یکی از آنها برای بررسی و شمول در فرایند کنترل مسئله محور انتخاب شود^۱، زیرا توان و منابع مالی و انسانی پلیس نمی‌تواند جواب‌گوی حل و فصل تمام مسائل در یک زمان باشد و اولویت با آنهایی است که معضلات زیادی را برای شهروندان ایجاد کرده است. در اولویت بندی مسائل مجرمانه می‌توان از آمارها و نقشه‌های جنایی برای معین کردن کانون‌های جرم خیز، محل‌های گذران و عبور و مرور بزه‌دیدگان مستعد و محل‌های تجمع و آمدوشد بزه‌کاران مستعد، استفاده کرد (یعنی اولویت بندی بر اساس بزه‌کار، بزه‌دیده یا وضعیت‌های مستعد وقوع جرم صورت می‌گیرد) اولویت بندی مسائل اجتماعی غیرمجرمانه در دسرساز می‌تواند از طریق بررسی تماس‌های تلفنی شهروندان و با توجه به مواردی از جمله میزان تأثیرات منفی مسئله به جامعه محلی، وجود هرگونه خطر بالقوه علیه حقوق اساسی شهروندان از قبیل حق آزادی بیان و تجمعات مشروع، حق استفاده از اماکن و تجهیزات عمومی و وجود هرگونه تهدید جانی علیه شهروندان یا اعضای پلیس،

۱- موضوع قابل توجه در این بخش به سهم کردن جامعه محلی در انتخاب مسئله معطوف می‌شود. سهم کردن جامعه محلی در انتخاب مسئله موجب انتخاب مسئله‌ای خواهد شد که نگرانی اجتماعی را موجب شده است. این امر به نوبه خود از یک سو مشارکت فعال جامعه محلی در سیاست‌گذاری مشارکتی را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر، نهادها و مؤسسات دولتی تحت فشار افکار عمومی یا نمایندگان آنها (مثل اعضای شورای شهر) مجبور می‌شوند به صورت فعال در فرایند کنترل سهم شوند.

انجام شود. پس از انتخاب یک مسئله بر اساس اولویت، لازم است مسئله شناسایی شده برای بار دیگر مورد شناسایی دقیق قرار بگیرد. در این مورد ضروری است، وسعت محیط جغرافیایی شیوع مسئله و همچنین گروه ها، اشخاص و نهادهایی که از این مسئله رنج می برند یا بر ایجاد مسئله دامن می زنند، شناسایی شود. همچنین بررسی تدابیر جاری پلیس و دیگر نهادهای مرتبط با مسئله و نوع و ماهیت تدابیر جاری که در حل مسئله ناتوان بوده اند، از جمله اقداماتی است که در این مرحله انجام می شود.

۱-۲- شناسایی متولیان مسئله انتخاب شده

متولیان^۱ مسئله شناسایی شده، از یک سو شامل نهادها و افرادی است که به صورت عرفی یا قانونی مسئولیت کنترل یا مراقبت از عوامل مسئله ساز را بر عهده دارند. برای نمونه، افراد یا نهادهایی که از مسئله خسارت دیده اند، ساکنان محل و اعضای جامعه محلی که وجود مسئله موجب خسارت بر آنها شده است؛ مؤسسات یا افرادی که بر متخلفان و عوامل مسئله ساز کنترل دارند، از قبیل نهادهای عمومی و خصوصی، والدین، مرتبطان، مدارس، مأموران کنترل آزادی مشروط و تعلیق مراقبتی و همچنین نهادها یا مؤسساتی که عملکرد، خدمات یا محصولات آنها مسئله ساز شده است؛ می توانند در فهرست متولیان قابل بحث باشند. برخی معتقدند که «به عنوان یک قاعده کلی، هر قدر تعداد عواملان سهم در یک فرایند بیشتر باشد احتمال موفقیت آن فرایند پایین خواهد بود» (لارسون، ۱۹۸۰، ص ۵). با این وجود، در مواردی که حل مسئله از توان پلیس خارج می شود و نیاز به همکاری دیگر نهادهای مربوط و مردم دارد، بهتر است که متولیان شناسایی شده در مراحل متعدد فرایند کنترل مسئله محور مشارکت داشته باشند. زیرا «معمولاً اشخاص علاقه و تعهد به انجام اموری را دارند که آن عمل نتیجه تعقل خودشان است و در طراحی آن سهم اند» (اسکات، ۲۰۰۶، ص ۱۶-۱۸).

برای نمونه در مرحله شناسایی از نمونه اجرایی اقداماتی به این شرح انجام شد:

1-Stakeholders

بلوک ۱۱۰۰ از منطقه پنجاه و نهم در لس آنجلس دارای یک خیابان مسکونی بود. این منطقه شدیداً مورد هجوم «گروه‌های بزه‌کار»^۱ مواد مخدر قرار گرفت. این بلوک در ابتدا محلی برای گذران اوقات فراغت خانواده‌ها بود. هجوم بزه‌کاران مواد مخدر، آسایش ساکنان محل را برهم زد. برخی از بزه‌کاران در داخل بلوک ساکن شدند و برخی دیگر به منظور فروش «کوکائین و ماری‌جوانا»^۲ در خیابان تجمع می‌کردند. خانه‌های مورد استفاده اعضای گروه بزه‌کار به «خانه‌های امن»^۳ تبدیل شده بودند با اجاره کردن خانه‌های مسکونی توسط بزه‌کاران، آنها توانستند از دید پلیس مخفی شوند یا مواد مخدر خود را در آن نگهداری کنند. در مقایسه با بزه‌کاران ساکن در بلوک، اغلب اشخاص که در آن خیابان دستگیر یا مورد سوء ظن پلیس قرار گرفته بودند، از نقاط دور به آنجا مراجعه کرده بودند. این مسئله متعاقب درخواست‌های مکرر ساکنان محل شناسایی شد و پس از آن، دستگیری‌های فراوان اشخاصی که در آن خیابان مواد مخدر خرید و فروش می‌کردند، وجود این مسئله را تأیید کرد.

۲- تحلیل مسئله شناسایی شده^۴ و پاسخ به یک پرسش اساسی

دومین مرحله از فرایند کنترل مسئله محور به تحلیل مسئله شناسایی شده اختصاص دارد. در این مرحله تحلیلگر با رویکرد علت شناختی، عوامل نزدیک مسئله ساز را شناسایی می‌کند. طبق مطالعات جرم شناختی در بحث پیشگیری وضعی از جرم، علل و عوامل بلاواسطه که فرصت ارتکاب جرم را در وضعیت‌های خاص محیا می‌کنند به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- علل مرتبط با بزه‌کار؛ ۲- علل مرتبط با بزه دیده؛ ۳- علل مرتبط با وضعیت (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: محمد نسل، ۱۳۸۷، ص ۹۴؛ اکبوم، ۲۰۰۱، ص ۵). برای تحلیل مسائل اجتماعی پیشنهاد می‌شود که از آموزه کوهن و فلسون استفاده شود. از این رو، مثلث تحلیل مسئله

1-Gang members
2-Cocaine and marijuana
3-Safe houses
4-Analysis

(نمودار ۱) که بر اساس همین نظریه ارائه شده است، می تواند یک ابزار مناسب برای تحلیل مسائل باشد. این نمودار شامل دو مثلث است. اضلاع داخلی آن معرف عواملی است که مسئله اجتماعی را موجب شده است. اضلاع خارجی این مثلث معرف اشخاص و نهادهایی است که مسئولیت مراقبت یا کنترل عوامل مسئله ساز را برعهده دارند.



نمودار ۱- مثلث تحلیل مسئله (کلارک، ۴۶، ص ۱۳۸)

برای نمونه در مرحله شناسایی ممکن است با استفاده از اطلاعات جغرافیای جنایی، مشخص شود که در منطقه خاص تعداد سرقت از فروشگاه ها بیشتر است. (یعنی شناسایی مسئله بر اساس نوع جرم و گستره جغرافیایی آن صورت می گیرد). در مرحله تحلیل، لازم است که بر اساس مثلث تحلیل، مسئله سرقت از فروشگاه ها تحلیل و ابعاد سه گانه مثلث مذکور به وسیله اطلاعات جمع آوری شده در خصوص مسئله موضوع بررسی، تکمیل شود. این امر موجب شناسایی علل مسئله ساز و ویژگی های آنها خواهد شد. «هرضلع از این مثلث به یکی از عوامل مؤثر در ایجاد مسئله یعنی بزه کار، بزه دیده و وضعیت اختصاص دارد» (لید و تایلی، ۱۹۹۶، ص ۱۸). در هر یک از این اضلاع موضوعاتی مطرح می شود که در پرتو بررسی آنها ویژگی های عوامل مسئله ساز آشکار می شود. در بخش ویژگی های

مرتبط با بزه کار یا متخلف، خصوصیات سنی و جنسی بزه کار، ابزارهای مورد استفاده برای ارتکاب جرم و میزان سهولت در دسترسی به آنها و همچنین انگیزه و اهداف متخلفان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین میزان تأثیرگذاری عوامل کنترل دور و نزدیک و دلایل بی تأثیری یا کاهش تأثیر این کنترل‌ها بر رفتار متخلفان و بزه کاران بررسی می‌شود. در وجه مختص به بزه دیده یا آماج، سبک (شیوه) زندگی روزانه، اوقات فراغت یا اشتغال و همچنین میزان مراقبت‌های نزدیک و دور و دلایل کاهش کمیت و کیفیت این مراقبت‌ها بر بزه‌دیدگان بالفعل و بالقوه بررسی می‌شود. در مسائلی که آماج بزه اموال و اشیای خاصی است، ویژگی‌های اموال آماج بزه‌کاری بررسی می‌شود. در وجه عوامل مرتبط با وضعیت، زمان و مکان وقوع و شیوع مسئله و ویژگی‌های وضعی مسئله، تجزیه و تحلیل می‌شود. تحلیل اطلاعات وضعی، موجب می‌شود که عوامل مؤثر در افزایش یا کاهش سطح نظارت طبیعی عابرن و شهروندان یا نظارت نهادهای رسمی بر رفتارهای مسئله ساز، تبیین شود. اهمیت تحلیل مسائل به حدی است که برخی معتقدند «بدون داشتن اطلاعات کافی در خصوص اینکه چه وقایعی و با چه ویژگی‌ها موجب ایجاد مسئله شده است، ممکن نخواهد شد» (فیلیس و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۱۱).

برای نمونه در نمونه اجرایی، به منظور تحلیل مسئله خیابان مذکور، یک رویکرد چندمبنایی مورد استفاده قرار گرفت که خلاصه گزارش اقدامات صورت گرفته به شرح زیر است:

- * در وجه مرتبط با بزه کاران، خریداران و فروشندگان مواد مخدر، زمان و مکان ارتکاب جرم و همچنین خانه‌های امن آنها از طریق راه اندازی سیستم «نظارت ویدئویی»^۱ و مذاکره با ساکنان محل شناسایی شدند.
- * در وجه مرتبط با بزه دیدگان، ویژگی‌های بزه دیدگان بالقوه و بالفعل و همچنین میزان مشارکت آنها در سیاست جنایی مشارکتی تحلیل شد.

1- Videotape surveillance

* در وجه مرتبط با وضعیت، عوامل محیطی^۱ مؤثر در ایجاد مسئله و همچنین زمان خرید و فروش مواد مخدر تحلیل شد. در مسئله موضوع بررسی وضعیت نامطلوب روشنایی محل، «نمای به هم ریخته»^۲ محل، وجود خیابان یک طرفه‌ای که اکثر خریداران مواد مخدر از طریق این خیابان به این محل هجوم می آورند، به عنوان عوامل محیطی مسئله ساز شناخته شد. همان گونه که در نمودار(۱) بیان شد اضلاع بیرونی این مثلث معرف مراقبان و کنترل کنندگان عوامل مسئله ساز است. برای نمونه در نمونه اجرایی موضوع بحث در مقاله حاضر ملاحظه می شود که در وجه مرتبط با بزه کاران، مسئولیت اشخاص و نهادهایی که با متخلفان مرتبط اند یا وظیفه کنترل و نظارت آنها را بر عهده دارند تحلیل می شود. در وجه بزه دیدگان، میزان کارآمدی پلیس در برقراری آسایش عمومی و نقش والدین یا صاحبان اموال بررسی می شود؛ و بالاخره در وجه مرتبط با وضعیت، کارکرد نهادهای عمومی و خصوصی مثل شهرداری، اداره برق و صاحبان املاک در مراقبت از وضعیت هایی که مسئله مورد بررسی در آن شایع شده است، بررسی می شود.

۳- تعیین و اجرای راهکارها^۳:

در این مرحله از فرایند کنترل مسئله محور، با مد نظر قرار دادن اطلاعات حاصل از مرحله تحلیل، راهکارهایی برای حل مسئله از طریق رفع یا کاهش عوامل مسئله ساز معین و اجرا می شود. این مرحله شامل دو بخش است. در بخش اول راهکارهایی که می تواند در حل مسئله مورد استفاده قرار گیرد تعیین می شود. ولی در تعیین راهکارها باید به برخی معیارها توجه شود. از جمله اینکه راهکارهایی کاربردی با منابع و امکانات موجود سازگار باشند. در صورتی که اجرای راهکارها مستلزم ابزارها و امکاناتی باشد که در دسترس نیست، نسبت به فراهم کردن آنها قبل از اجرای راهکارها اقدام شود. راهکارهایی معین شوند که اجرای آنها با حقوق

1-Environmental causes

2-Run down condition

3-Responses

و آزادی‌های شهروندان منافات نداشته باشد؛ و بالاخره در خصوص راهکارهایی که مستلزم مشارکت نهادهای عمومی و خصوصی است، جلساتی به منظور تقسیم کار و توجیه وظایف و مأموریت‌ها اجرا شود تا اجرای راهکارها به صورت منسجم و هماهنگ انجام شود. پیشنهاد می‌شود که در تعیین راهکارها از فنون کاهش فرصت جرم نیز بهره‌گیری شود (برای آگاهی از فنون ۲۵ گانه کاهش فرصت جرم، بنگرید به: کورنیش و کلارک^۱، ۲۰۰۳: ۹۰).

در بخش دوم از این مرحله، راهکارهای معین شده در بخش قبل اجرا می‌شود. در بخش اجرای راهکارها، پیش‌بینی می‌شود مجریان از راهکارهایی استفاده کنند که بیشتر نمود ظاهری دارد یا بر ابزارهای سرکوبگر نظام عدالت کیفری مبتنی است. بنابراین، بهتر است که ارزیابی طرح همزمان با اجرای طرح اجرا شود تا از این طریق از انحراف متصدیان اجرایی از مسیرهای معین شده جلوگیری شود.

در برخی موارد راهکارها بسیار ساده است برای نمونه، سفارش یک نیروی پلیس به یک شخص برای انجام دادن یا ندادن یک عمل است، ولی در اغلب موارد راهکارها پیچیده و مستلزم همکاری نهادهای عمومی و خصوصی است. جدول زیر، نحوه همکاری و تقسیم کار بین متولیان مسئله شناسایی شده را نشان می‌دهد.

جدول پیشنهادی لید و تایلر (۱۹۹۶، ص ۲۰)

مسئله	عناصرمثلت تحلیل	ویژگی‌ها	راهکارهای ممکن
	متضرر		
	متخلف		
	وضعیت		

1- Comish and Clarke

به نظر می‌رسد که این جدول کامل و رسا نیست. طبق مثلث تحلیل مسئله، نهادها و اشخاصی که مسئولیت قانونی یا عرفی مراقبت و کنترل بر عوامل مسئله ساز را بر عهده دارند، شناسایی می‌شوند. در بخش اجرای راهکارها، باید نقش هر یک از نهادها و اشخاص مسئول مشخص و برای آنها تفهیم شود. رفع وقایع مسئله ساز گاهی مستلزم رفع نیازمندی‌های آنها و گاهی، مستلزم مداخله خود آنان است. از این رو به منظور تعیین اجرای راهکارهای منسجم و نظام مند بهتر است نقش‌ها و نیازمندی‌های متولیان اسباب مسئله ساز معین شود (جدول ۲)

جدول ۲- جدول پیشنهادی نویسنده

عناصر مثلث تحلیل	ویژگی‌ها	نیازمندی‌ها	نقش‌ها	راهکارهای ممکن
متضرر				
متخلف				
وضعیت				

برای نمونه، خلاصه گزارش ادامات صورت گرفته در نمونه اجرایی به شرح زیر است:

* راه اندازی سیستم نظارت ویدیویی با همکاری ساکنان محل و برگزاری جلسات متعدد به منظور جلب همکاری ساکنان محل دریافت گزارش‌ها و اطلاعات مورد نیاز از آنها؛

* تعمیر و تعویض چراغ‌های روشنایی توسط اداره برق لس آنجلس؛

* پاک کردن «دیوار نوشته‌ها»^۱ و بازسازی نقاط تخریب شده توسط شهرداری و ساکنان محل؛

* کنترل بزه‌کاران شناسایی شده و فروشندگان مواد مخدر توسط مأموران پلیس؛

1-Graffiti

- * همکاری دادستان حوزه قضایی مبنی بر اضافه کردن شرط ممنوعیت رفت و آمد به این محل به شروط آزادی مشروط افرادی که در ارتباط با مواد مخدر دستگیر و محکوم می‌شوند؛
- * «خلع ید»^۱ اعضای گروه بزه‌کار و فروشنده مواد مخدر از منازل اجاره ای با همکاری صاحبان املاک؛
- * تغییر جهت حرکت خیابان منتهی به خیابان ۱۱۰۰ به منظور پیشگیری از هجوم افراد معتاد به محل مذکور (اولین تجربه تغییر جهت حرکت خیابان به منظور پیشگیری از جرم در لس آنجلس).

۴- ارزیابی طرح^۲

ارزیابی طرح آخرین مرحله از فرایند کنترل مسئله محور را به خود اختصاص داده است. در این مرحله، ارزیاب که اصولاً باید شخصی غیر از طراح و مجری آن باشد، پس از بررسی اجرای طرح و آشکار کردن محاسن و معایب آن پیشنهادهایی را به منظور جرح و تعدیل در راهکارها به طراحان و مجریان ارائه می‌دهد. با این وصف پیشنهاد می‌شود که ارزیابی طرح در دو مرحله هنگام اجرای راهکارها و پس از آن، انجام شود. در این مرحله مشخص می‌شود که آیا اهداف تعیین شده، از طریق اجرای راهکارها حاصل شده است یا نه؟ آیا لازم است که برای حفظ نتایج به دست آمده، اجرای تدابیر طراحی شده ادامه داشته باشد؟ آیا اجرای این طرح موجب جابجایی مسئله شده است؟ نتایج اجرای طرح چیست؟ تأثیر اجرای طرح بر رفع یا کاهش مسئله چقدر است؟ اگر اجرای طرح هیچ تأثیری در کاهش یا رفع مسئله نداشته است، آیا اقدامات منسجم دیگری می‌تواند در حل مسئله مؤثر باشد؟ چگونه می‌توان تأثیر راهکارهای طراحی شده را افزایش داد؟

1-Eviction
2-Assessment

ارزیابی‌های انجام شده (اسکات، ۱۰، ص ۲۰۰۶) حاکی از آن است که بی‌دقتی و قصور در اجرای هر یک از مراحل چهار گانه زیر، موجب موفق نبودن طرح‌های مسئله محور خواهد شد:

* شناسایی مسئله با دقت کمتری انجام شده است. به عبارت بهتر، مسئله شناسایی شده با واقعیت سازگار نیست، یا مسئله آن گونه که شناسایی شده بحرانی نبوده است.

* تحلیل مسئله به صورت دقیق و قانع کننده انجام نشده است. در تحلیل مسائل اجتماعی تأکید می‌شود که تحلیلگر نباید افکار و ذهنیات خود را برواقعیت‌ها تحمیل کند. برای هرچه علمی و عینی شدن یافته‌های تحلیل، ضروری است که تحقیقات عملی و میدانی از طریق مشاهده و قیاس مسئله ساز از نزدیک انجام شود.

* راهکارهای معین به صورت جزئی یا اشتباه اجرا شده، یا اصلاً اجرا نشده اند.

* مسئله به درستی شناسایی و تحلیل شده است، و راهکارها به درستی انجام شده اند، ولی راهکارهای معین تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر حل مسئله نداشته است.

برای نمونه، خلاصه گزارش اقدامات صورت گرفته در مرحله ارزیابی از نمونه اجرایی به این شرح است:

ارزیابی طرح را «محقق ارشد» پلیس لس آنجلس انجام داد. در این مرحله آمارهای جنایی مربوط به بلوک بررسی و مصاحبه‌هایی با ساکنان محل انجام شد. بررسی آمارهای مقایسه‌ای، حاکی از آن است که در طول سال قبل از اجرای

راهکارها، تعداد ۵۲ فقره جرایم ارتكابی در بلوک ۱۱۰۰ از منطقه پنجاه و نهم به ثبت رسیده که تعداد ۴۰ فقره از آنها مربوط به جرایم مرتبط با مواد مخدر بوده است. در مقایسه، پس از اجرای راهکارهای طراحی شده، از تعداد ۴ فقره جرم به ثبت رسیده، فقط یک فقره از آنها به جرایم مواد مخدر مرتبط است. مصاحبه با ساکنان محل نشانگر احیای اقتدار ساکنان، افزایش حس مسئولیت پذیری و تأثیرگذاری آنها در سرنوشت محل سکونتشان است. اگرچه اجرای این طرح موجب جابه جایی اندک مسئله به بلوک های مجاور شد، ولی حل این مسئله در بلوک های مجاور به راحتی قابل اجرا بود. زیرا بزه کاران هیچ شانسی برای پایه ریزی و نفوذ در آن بلوک ها نداشتند.

مطالبی که این ارزیابی به دست می دهد مصون از انتقاد نیست، چرا که در این بخش به نقاط ضعف و نارسایی های طرح اشاره ای نشده است. شناخت و تبیین این موارد علاوه بر اینکه می تواند جرح و تعدیل هایی را در اجرای طرح جاری ایجاد کند، می تواند به عنوان تجربه در موارد مشابه مورد استفاده قرار گیرد.^۱ با وجود این آنچه پس از این نقد در ذهن باقی می ماند، تقدیر و سپاس است، زیرا

۱- استفاده از تجربیات حاصل از اجرای طرح های مسئله محور به معنای استفاده بی قید و شرط از راهکارهای اجرا شده در موارد مشابه نیست (تایلی، ۵:۲۰۰۲)، بلکه فقط در صورتی می توان از راهکارهای اجرا شده در موارد قبل در مسائل مشابه استفاده کرد که تمام جوانب امر در مسائل مشابه مد نظر قرار گرفته باشد. برای نمونه، یکی از راهکارهای اجرایی در نمونه اجرایی موضوع بحث، استفاده از سیستم نظارت ویدیویی است. استفاده از این راهکار در حل مسئله دیگر یا پیشگیری از مسائل مشابه، فقط در صورتی می تواند مؤثر واقع شود که با بسترهای اجتماعی مسئله جدید و دیدگاه شهروندان در خصوص استفاده از راهکار تقلیدی، متناسب باشد. سیستم نظارت ویدیویی اگرچه امروزه در بخش خصوصی نیز کاربرد فراوانی پیدا کرده است، ولی در موارد کاربرد دولتی از آن در معابر و مکان های عمومی، باید کمال احتیاط را به کار برد، زیرا استفاده از این ابزار مغایر با حق خلوت شهروندان است. از این رو، ممکن است استفاده از آن شهروندان را به ارتكاب جرم تحریک کند (برای آگاهی از کنترل های وضعی محرک جرم بنگرید به: Wortley, 2001:64). در شرایط فعلی در کشور ایران هیچ گونه مقرراتی در خصوص نحوه به کارگیری از دوربین های مدار بسته و مقررات ناظر بر نحوه بازبینی فیلم ها و مدت زمان مجاز برای نگه داری آنها و همچنین، اشخاص صلاحیت دار برای اقدامات مرتبط با نظارت ویدیویی وضع نشده است. از این رو، پیشنهاد می شود که از این راهکار به عنوان آخرین حربه در اقدامات کنترلی استفاده شود. همچنین نتیجه تحقیقات صورت گرفته حاکی از مؤثر بودن این راهکار در جرایم علیه اموال، و تأثیر ناچیز آن در جرایم علیه اشخاص و مسائل علیه نظم عمومی است (پاینتز و تایل، ۱۹۹۹، ص ۱۰).

نمونه‌هایی از این قسم به ما می‌آموزد که چگونه تعقل و تحقیق در حل مسائل اجتماعی را جانشین گریز از بحث یا پاک کردن صورت مسائل کنیم.

ج- رویکرد مقررات جاری ایران در قبال کنترل مسئله محور و تبیین چالش‌های موجود در آن

همان‌گونه که در بخش‌های قبل ملاحظه شد، کنترل مسئله محور روشی است که در پرتو شناسایی و تحلیل مسائل مجرمانه و ناهنجار، راهکارهایی را برای حل آن تعیین و اجرا می‌کند. اجرای این راهکارها در اغلب موارد مستلزم همکاری و مشارکت فعال نهادهای عمومی، خصوصی و شهروندان است. در این بخش ابتدا مقررات جاری مرتبط با سیاست جنایی پیشگیری از جرم در سه سطح مقررات فراتقنینی، تقنینی و فروتقنینی^۱ بررسی می‌شود تا دریابیم که در وضعیت موجود از همکاری و مشارکت چه نهادهایی می‌توان بهره برد. سپس در پرتو تبیین موانع و محدودیت‌ها، می‌توان راهکارهایی را برای ایجاد یک سازوکار مطلوب ترسیم کرد. پیش از ورود به بحث، لازم به یادآوری است، همان‌گونه که در بخش اول مقاله بیان شد، کنترل مسئله محور فرایندی است که به منظور حل مسائل اجتماعی (اعم از مجرمانه و غیر مجرمانه در دسر ساز) طراحی و اجرا می‌شود. در واقع، اقدامات صورت گرفته در این راستا با هدف پیشگیری از استمرار مسئله اجتماعی، از رهگذر پیشگیری از وقایع مسئله ساز است. از این رو، این روش در متون حقوقی ایران، با عنوان پیشگیری از وقایع مجرمانه و ناهنجار از رهگذر همکاری و مشارکت بین

۱- منظور از مقررات فراتقنینی «Supra legislative» در هر جامعه‌ای، آن دسته از مقرراتی است که در قانون اساسی آن کشور نقش بسته است. در کشورهای دارای حقوق موضوعه، مقررات تقنینی (legislative) به مقررات مصوب مجلس قانون گذاری آن کشور اطلاق می‌شود. بنابراین، به مقررات داخل سازمانی نهادها که برای تبیین نحوه اجرای مقررات تقنینی تصویب می‌شود، مقررات فروتقنینی (Infra legislative) می‌گویند.

نهادی پلیس و دیگر نهادهای اجتماعی، قابل بحث است. به همین دلیل مقررات مرتبط در سه بخش بررسی می شود.

۱- در گستره مقررات فراتقنینی

در عصر حاضر، پیشگیری از جرم و ناهنجاری به عنوان یکی از اهداف مهم سیاست جنایی اکثر دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع در سیاست جنایی کشور ایران به حدی است که در مقدمه قانون اساسی و قسمت اول از بند ۵ اصل ۱۵۶ بر آن تکلیف شده است. ولی همان گونه که در ادامه خواهد آمد، در سطح مقررات فراتقنینی هیچ گونه اشاره‌ای به نهادهای اجرایی مسئول در پیشگیری از جرم نشده است. مقررات این اصل در بستر اجرا با دشواری‌هایی روبه‌روست، زیرا مقررات آن از یک سو مقرر می‌دارد که پیشگیری از جرم وظیفه قوه قضائیه است و از سوی دیگر، سیاست‌های پیشگیرانه - در معنای خاص - ناظر بر اقداماتی است که قبل از وقوع جرم انجام می‌شوند، در حالی که وظایف اجرایی قوه قضائیه معمولاً ناظر بر اقدامات بعد از وقوع جرم است. همچنین اگر بپذیریم که «وظیفه اجرایی پیشگیری از جرم بر عهده قوه قضائیه است» (مهاجرین، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱)، به صورت غیر مستقیم سیاست جنایی کشور را در سیاست کیفری خلاصه کرده‌ایم که درست به نظر نمی‌رسد. برای حل این تعارض، نظریه‌هایی ارائه شده است. برخی معتقدند که بالاترین مقام کشور یعنی مقام معظم رهبری متولی پیشگیری از جرم است (کی نیا، ۱۳۷۵، ص ۹). برخی دیگر معتقدند که فعلاً واقعیتی به نام قانون اساسی داریم که معلوم نیست بازنگری شود یا خیر، بنابراین در وضع موجود باید معتقد باشیم که مطابق اصل ۱۵۶ قوه قضائیه در بحث پیشگیری از جرم سیاست گذار و متولی است، نه مجری (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۰، ص ۷۸۸).

به نظر می‌رسد که این نظریه درست است، زیرا در سطح مقررات تقنینی، قانون گذار وظیفه اجرایی پیشگیری از جرم را بر عهده دیگر نهادها گذاشته است. از این رو، همان‌گونه که در سطح مقررات فراتقنینی ملاحظه شد، در خصوص وظیفه اجرایی پیشگیری از جرم و ناهنجاری، هیچ نهادی مسئول قلمداد نشده است.

۲- در گستره مقررات تقنینی

در این سطح از مقررات، معدودی از نهادها در پیشگیری از جرم و ناهنجاری مسئول قلمداد شده‌اند. از آنجا که فقط برخی از مقررات جاری می‌تواند به همکاری‌های بین نهادی پلیس و نهادهای اجتماعی مرتبط باشد، فقط مقررات مرتبط بررسی می‌شود.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران بر اساس قانون تشکیل نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ در پیشگیری از جرم و ناهنجاری مسئول قلمداد شده است. مطالعه مقررات این قانون حاکی از وجود ابهام و اشتباه در بخش وظایف پیشگیرانه پلیس است. به نظر می‌رسد که تدوین کنندگان این قانون یک رویکرد سنتی از پیشگیری از جرم و ناهنجاری را در تصویب این قانون به کار بسته‌اند، زیرا وظایف پیشگیرانه این نهاد را در بخش وظایف ضابطین آن گنجانده‌اند که اشتباه است.^۱

۱- در بحث مدیریت سازمان، رایج ترین نوع سازماندهی، سازماندهی بر مبنای وظیفه و هدف است (الوانی، ۱۳۸۴، ص ۹۸). بر همین اساس، سازمان پلیس به پلیس اداری و پلیس قضائی تقسیم می‌شود. پلیس اداری که به پلیس انتظامی یا پلیس پیشگیری یا پلیس احتیاطی هم مشهور است، وظیفه پیشگیری از جرم را بر عهده دارد (شاکری، ۱۳۸۱، ص ۲۵). با وقوع، جرم وظیفه پلیس اداری خاتمه می‌یابد و وظیفه پلیس قضائی (در مقام ضابطه قوه قضائیه) شروع می‌شود. به همین دلیل، اعتقاد بر این است که تعیین وظایف پیشگیرانه پلیس در بخش مربوط به وظایف ضابطین اشتباه است، زیرا پیشگیری از جرم ناظر بر اقدامات قبل از وقوع جرم است و وظایف ضابطیت پلیس ناظر بر اقدامات بعد از آن (محمد نسل، ۱۳۸۷: ۳۰). اقدامات پلیس در مقام ضابطه قوه قضائیه، دارای ارزش بازدارندگی عام است و هر قدر توان و سرعت عمل پلیس در کشف جرم، دستگیری بزه کاران و اجرای قرارها و دستورات قضایی بیشتر باشد، به همان اندازه ارزش بازدارندگی مجازات بیشتر است. هدف پلیس قضایی کشف جرم و دستگیری بزه کار در چهارچوب فرایند دادرسی کیفری است، در حالی که هدف پلیس پیشگیری، پیشگیری از جرم از طرق گوناگون است. فقط بخشی از تدابیر پلیس پیشگیری با هدف هموار کردن مسیر نظام عدالت کیفری اجرا می‌شود

صرف نظر از مقررات بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹، که به اشتباه وظایف پیشگیرانه پلیس را از این حیث که پلیس ضابطه قوه قضائیه است، بر عهده این نیرو نهاده است، به مقررات قسمت دوم بند ۱ و بند ۱۸ ماده ۴ می توان اکتفا کرد. مطابق بند ۱، استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و مطابق بند ۱۸، همکاری با سازمان‌های مربوط جهت ایجاد توسعه زمینه های فرهنگی لازم به منظور کاهش جرایم و تخلفات و تسهیل وظایف واگذار شده، از وظایف نیروی انتظامی بر شمرده شده است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که کنترل مسئله محور در بخش دوم بند ۱ و بند ۱۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران جایگاه دارد.

سازمان بهزیستی به موجب قانون تشکیل سازمان بهزیستی کشور (اصلاحی ۱۳۷۵) موظف به «تدارک امکانات پیشگیری و تجدید تربیت منحرفان اجتماعی» شده است (منصورآبادی و ابراهیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۵). تشکیل معاونت امور فرهنگی و پیشگیری و شورای عالی مشارکت های مردمی در این سازمان از واحدهایی هستند که با همین طرز تلقی تشکیل شده‌اند و فعالیت های گسترده‌ای را در دست انجام دارند.

مقررات استناد شده در این سطح اگرچه وظیفه اجرایی پیشگیری از جرم و انحراف را بر عهده نهادهای مذکور نهاده و از این حیث نسبت به مقررات فراتقنینی یک گام رو به جلو برداشته است، ولی در خصوص دیگر نهادهای عمومی از جمله شهرداری، اداره برق، مسکن و شهرسازی و سازوکارهای لازم برای هماهنگی بین

به نحوی که تدابیری از جمله ارتقای خطر دستگیری بزه کار، ارتقای سطح قابل مشاهده بودن رفتار بزه کارانه در محیط و کاهش وضعیت های توجیه کننده رفتار بزه کارانه، موجب می شود که بزه کاران بالقوه به علت ترس از دستگیری و ناتوانی در توجیه رفتارشان به طرف ارتکاب جرم متمایل نشوند. اجرای این تدابیر مستلزم استفاده از ابزارهای نظام عدالت کیفری نیست و بر همکاری نهادهای عمومی و خصوصی مبتنی است.

نهادهای و جلب همکاری شهروندان و جامعه محلی، مقرراتی مشاهده نمی‌شود. در روش مسئله محور سازوکاری لازم است که نهادهای مسئول در کنترل و مراقبت عوامل مسئله ساز را به همکاری در حل مسائل اجتماعی مکلف کند.^۱

۳- در گستره مقررات فروتقینینی

در این سطح از مقررات، آیین نامه‌های متعددی در ارتباط با پیشگیری از جرم تصویب شده است، ولی از آنجا که بسیاری از این مقررات در کنترل مسئله محور کاربردی ندارند، به آنها اشاره نخواهد شد.

آیین نامه تشکیل ستاد حفاظت اجتماعی مصوب ریاست محترم قوه قضائیه ۱۳۸۳/۷/۲۳ در ماده ۱۲ و تبصره به تشریح این ستاد پرداخته است. مطابق بند (ب) ماده ۳، «پیشگیری از وقوع جرم و برقراری امنیت اجتماعی» یکی از اهداف ستاد برشمرده شده است. مطابق ماده ۵، «ایجاد هماهنگی بین ارگان‌های ذی ربط» از وظایف ستاد به حساب می‌آید. این ستاد که در تابعیت قوه قضائیه است، در استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور معاونت دارد. در بخش مقررات مرتبط با معاونت شهرستان‌ها، آموزش همگانی و بالا بردن اطلاعات مردم در خصوص جرایم و ناهنجاری‌های اجتماعی (بند ۳)، تحقیقات و پژوهش از طریق مؤسسات تحقیقاتی برای پیشگیری از جرم (بند ۴) و همچنین پیشگیری از وقوع جرم (بند ۵)، به

۱- البته در سال‌های اخیر، لایحه ای با عنوان «پیشگیری از جرم» تهیه شده که بخش اعظم مراحل قانونی برای تصویب را سپری کرده است. بر اساس ماده ۷ این لایحه، سازوکار مشارکت و همکاری بین نهادی در پیشگیری از جرم پیش بینی شده است. با وجود این، آخرین مصوبه این لایحه (مصوب ۱۳۸۸/۹/۱۷ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی پس از اعاده شدن لایحه از شورای نگهبان)، ایراداتی دارد که در بخش چهارم مقاله بررسی می‌شود.

عنوان وظایف اصلی این معاونت ها پیش بینی شده است.^۱ بنابراین، همان گونه که ملاحظه می شود، نهاد پلیس می تواند در اجرای طرح های مسئله محور از توانمندی های معاونت های ستاد حفاظت اجتماعی در شهرستان ها بهره مند شود (هرچند توانمندی های این معاونت ها محدود است).

د- ترسیم سازوکار مطلوب برای کنترل مسئله محور

همان گونه که از سطوح سه گانه مقررات مذکور استنباط می شود، در مقررات جاری، نهادهای عمومی یا خصوصی محلی هیچ گونه تکلیفی به همکاری با نهاد پلیس در حل مسائل اجتماعی یا پیشگیری از آن ندارند؛ به علاوه، هیچ گونه سازوکاری که بتواند همکاری و مشارکت نهادهای محلی را سامان دهد، پیش بینی نشده است. ممکن است چنین استنباط شود که نهاد پلیس می تواند از سازوکار پیش بینی شده در آیین نامه ستاد حفاظت اجتماعی استفاده کند. ولی باید یادآوری شود: اول اینکه ترکیب معاونت های ستاد مذکور یک ترکیب پلیسی - قضایی است. از این رو، به نظر می رسد که هیچ نیازی به تصویب چنین آیین نامه ای متصور نیست، زیرا، نحوه همکاری این نهادها با جزئیات روشن تر در قانون آئین دادرسی کیفری مشخص شده است. دوم اینکه قدرت اجرایی مقررات آیین نامه ای، محدود به سازمان واضع آن است و نمی تواند برای سایر نهادها قدرت اجرایی لازم را داشته باشد. تنها مقرراتی که می تواند بستر مناسبی را برای کنترل مسئله محور فراهم آورد، ماده ۷ لایحه پیشگیری از جرم است. مقررات مرتبط با این لایحه در بخش

۱- این آیین نامه ایرادهای اساسی از جهت مغایرت با حقوق شهروندی و موازی کاری با نهاد پلیس دارد که بحث در آن مورد از حوصله این نوشتار خارج است، ولی، به نظر می رسد، بخش هایی از این آیین نامه که به پیشگیری از جرم مربوط می شود، در صورت تصویب نهایی لایحه پیشگیری از جرم باید حذف شود.

شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم از برخی جهات قابل نقد است. اول اینکه مطابق ماده ۷ این لایحه که ترکیب اعضای شورا را مشخص کرده است، جای نمایندگان برخی نهادها از جمله شهرداری، اداره برق و مسکن و شهرسازی که نقش اساسی در کنترل مسئله محور دارند، خالی است. دوم اینکه مطابق ماده ۸، که وظایف شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم را مشخص کرده، به ضرورت انجام تحقیقات و پژوهش های شهرستانی، و همچنین، نهاد متولی آن، پرداخته نشده است. در حالی که بر اساس ماده ۴ این آیین نامه به همراه شورای عالی پیشگیری از جرم، سازمانی با عنوان «سازمان پیشگیری از جرم» پیش بینی شده است که وظیفه انجام تحقیقات پیشگیری از جرم را بر عهده دارد. به نظر می رسد که ضروری است برای شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم نیز واحدی برای انجام تحقیق و پژوهش پیش بینی شود. پیشنهاد می شود که متولیان این واحدها از میان کارشناسان آموزش دیده نهاد پلیس که به امور مرتبط با پیشگیری از جرم و طرح های مسئله محور آگاهی کامل دارند، انتخاب شوند.

به نظر می رسد که بهتر است ترکیب افراد شرکت کننده در شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم به دو بخش اعضای دائم و غیر دائم تقسیم شود. اعضای دائم که متشکل از ترکیبی متوازن از نهادهای رسمی و مردم نهاد (غیر رسمی) است، در تمام جلسات شورا شرکت خواهند کرد، ولی اعضای غیر دائم متناسب با نوع مسائل مطرح شده شرکت می کنند. از این رو، حداقل ترکیب این سازوکار می تواند به این شرح باشد: ۱- اعضای دائم شورای پیشگیری از جرم؛ ۲- تحلیلگران مسائل اجتماعی که از نهاد پلیس معین شده اند (در مواقع لزوم پلیس می تواند از همکاری کارشناسان خصوصی یا کارشناسان دیگر نهادها بهره مند شود)؛ ۳- سایر متولیان،

متناسب با ماهیت مسائل در جلسات شورا شرکت و راهکارهای تعیین شده را اجرا می‌کنند.

نتیجه گیری

اگر جرم و ناهنجاری به عنوان یک مسئله اجتماعی در نظر گرفته شود، سرکوب و واکنش‌های قهرآمیز که از کارویژه های پلیس سنتی و نظام عدالت کیفری است، نسبت به جرم و مرتکب آن مناسب ارزیابی نمی‌شود، بلکه راهکارهای کنشی و حتی پیش کنشی در حل مسائل اجتماعی به عنوان یک راهبرد علمی و متناسب با مقتضیات جوامع کنونی مورد توجه قرار می‌گیرد. اجرای این روش در سیاست جنایی ایران از دو جهت حائز اهمیت است. نخست اینکه به دلیل استفاده حداقل نیروهای پلیس از ابزارهای سرکوبگر تعریف شده در نظام عدالت کیفری، مقبولیت پلیس نزد مردم افزایش می‌یابد. این امر به نوبه خود، ارتقای سطح مشارکت مردم در سیاست جنایی مشارکتی را در پی خواهد داشت. دوم اینکه نهادینه سازی این روش در پلیس موجب می‌شود این نهاد از موضع خشک، انفعالی و نظاره گر خود در رویکرد سنتی به سمت کنشگری در حل مسائل و همچنین اجرای نقش هدایتگر در هدفمند کردن اقدامات سایر نهادهای عمومی و خصوصی به سمت عوامل و موضوعات مسئله ساز، سوق داده شود.

سیاست جنایی ایران در خصوص استفاده از این روش در حل مسائل اجتماعی با دشواری هایی روبه روست. به منظور برون رفت از آن، انجام برخی اقدامات ضروری است.

پیشنهادها

در حوزه تقنین، طرز تلقی قانون گذار در قانون تشکیل ناجا مصوب ۱۳۶۹ مبنی بر تعیین وظیفه پیشگیری از جرم به عنوان یکی از وظایف ضابطیت این نهاد صحیح نیست. سایر مقررات استناد شده از این قانون که پلیس را مکلف به انجام اقداماتی برای کاهش جرم یا تأمین آسایش عمومی و فردی کرده است، کافی نیست. بنابراین، پیشنهاد می شود که قانون گذار به طور صریح پیشگیری از جرم و ناهنجاری را به عنوان یکی از وظایف اصلی پلیس به رسمیت بشناسد تا از این طریق، پلیس بتواند به صورت مستقل از روش های متعدد در پیشگیری بهره مند شود.

در صورت تصویب نهایی لایحه پیشگیری از جرم، پلیس می تواند کنترل مسئله محور را در چهارچوب ماده ۷ آن اجرایی کند، ولی در میان نهادهای مسئول در شورای شهرستانی پیشگیری از جرم، جای برخی از نهادها که نقش اساسی در کنترل مسئله محور دارند، خالی است. پیشنهاد می شود که در اصلاح لایحه پیشگیری از جرم این نهادها به لیست نهادهای شرکت کننده در شورا و به عنوان اعضای دائم اضافه شود. دومین ایرادی که در لایحه مذکور به چشم می خورد، مشخص نبودن متولی تحقیقات پیشگیرانه در چهارچوب شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم است. با توجه به اینکه نهاد پلیس یکی از بازیگران اصلی عرصه پیشگیری از جرم است و توان، علاقه و تخصص کافی را در این زمینه دارد، پیشنهاد می شود که در اصلاح لایحه پیشگیری از جرم، نهاد پلیس به عنوان متولی تحقیقات پیشگیرانه در شوراهای شهرستانی پیشگیری از جرم شناخته شود. در وضعیت فعلی، مسئولان ادارات پلیس شهرستان ها، ضمن اینکه می توانند این روش را در اداره تحت سرپرستی خود اجرا کنند، می توانند به نحو مقتضی

دستورالعمل یا بخشنامه‌ای که نهادهای مربوط را مکلف به همکاری می‌کند، از بالاترین مقام مسئول در شهرستان مورد نظر بگیرند.

به منظور ارتقای سطح معلومات کارشناسان پیشگیری و تحلیلگران مسائل اجتماعی و اجرای طرح در موارد مشابه، بهتر است گزارش کامل طرح به همراه معایب و محاسن آن در سایت ناجا منتشر شود و از این طریق مورد بهره برداری تحلیلگران قرار گیرد.

موضوع دیگری که در این بخش شایسته بحث است، به نقش دانشگاه علوم انتظامی مربوط می‌شود. همان گونه که در مقدمه ذکر شد، دیدگاه غالب و رایج در پلیس ایران، یک دیدگاه سنتی و مبتنی بر حقوق کیفری است. کارکنان پلیس بر این باورند که وظیفه آنها محدود به نظم و عدالتی است که در چهارچوب فرایند عدالت کیفری تعریف شده است. این طرز تلقی صرفاً موجبات تحریف درک واقعی از وظایف پلیس نمی‌شود، بلکه بر شیوه‌های اجرایی و دوره‌های آموزشی پلیس نیز سایه افکنده است. اگر دانشگاه علوم انتظامی از طریق آموزش دروس مرتبط با جرم شناسی پیشگیری و تحلیل مسائل اجتماعی بتواند یک دیدگاه کنشی و پیش کنشی را در دانشجویان نهادینه کند، بدون شک دستاوردی بزرگ در تاریخ فعالیتش داشته است.

امید است مطالب این نوشتار بتواند در تقنین قوانین مرتبط با پیشگیری از جرم مورد استفاده قرار گیرد، و گامی کوتاه در مسیر اعتلای دانش پلیسی کارکنان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران برداشته باشد.

منابع

۱. الوانی، سید مهدی (۱۳۸۴). مدیریت عمومی. تهران، نشر نی، چاپ بیست و سوم.
۲. بابائی، محمد علی و نجیبیان، علی (۱۳۸۷)، «تعامل پلیس با نهادهای جامعه در پیشگیری از جرم» فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره هفتم، از ص ۷ تا ۳۱.
۳. بهربر، سروش و وروائی، اکبر (۱۳۸۷). « اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین پیشگیری از جرم ». چکیده مقالات اولین همایش ملی پیشگیری از جرم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۴. حق شناس و همکاران (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر هزاره. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم.
۵. همتی، رضا (۱۳۸۶). «پلیس جامعه محور و نقش آن در کاهش احساس ناامنی». فصلنامه دانش/انتظامی، شماره سوم، از ص ۱۳۱ تا ص ۱۴۸.
۶. زهر، هاوارد (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
۷. شاکری، سید رضا (۱۳۸۱). پلیس - مردم. تهران، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
۸. صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۷). آسیب شناسی اجتماعی. تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.
۹. عمید، حسن (۱۳۶۰). فرهنگ عمید. تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پانزدهم.

۱۰. کلارک، وی رونالد (۱۳۸۸). جرم شناسی پیشگیری. ترجمه مهدی مقیمی و مهدیه تقی زاده، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، چاپ اول، تهران.
۱۱. کی نیا، مهدی (۱۳۷۵). «مصباحه». مجله راه عدالت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۲. مهاجرین، رضا (۱۳۸۶). «چالش فراسوی اصلی از اصول فراقضایی». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره پنجم، از صص ۱۲۱-۱۴۳.
۱۳. محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۷). «پلیس و سیاست پیشگیری از جرم». تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۱۴. محمد نسل، غلامرضا (۱۳۸۶). «اصول و مبانی نظریه فرصت جرم». تهران، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره سوم، صص ۲۹۳-۳۲۲.
۱۵. منصورآبادی، عباس و ابراهیمی، شهرام (۱۳۸۷). «تحولات مدیریت پیشگیری از جرم». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره هشتم.
۱۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۷۹-۸۰). تقریرات درس پیشگیری از جرم. دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۸). «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶ صص ۱۲۹-۱۴۹.
۱۸. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۸). پیشگیری عادلانه از جرم. مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، صص ۵۵۹ - ۶۰۰.

- 1-Clark. R (1997), *situational crime prevention, successful case studies*, Harrow and Heston publishers, second edition, Guilderland, New York.
- 2-Cohen, L.E. and M. Felson (1979), *Social Change and Crime Trends: A Routine Activities Approach*, *American Sociological Review* (44): 588-608.
- 3-Cornish, D and Clarke,R.V, (1986) *the reasoning criminal: rational choice perspectives on offending*. New York, ny: springer-verlag.
- 4- County of Los Angeles sheriff's department, *Obtained from:*
www.popcenter.org/library/awards/goldstein/1997/97-38.pdf
- 5- Cornish, D. and R. Clarke (2003), *Opportunities, precipitators and criminal decisions: A reply to Wortley's critique of situational crime prevention*. *Crime Prevention Studies*, vol. 16, pp. 41-96.
- 6- Eck,j(2003), **police problems: the complexity of problem theory, research and evaluation**, *crime prevention studies volume 15*, pp70-113.
- 7-Eck,j. Clarck. R (2003), *classifying common police problems: A routine activity approach*, *crime prevention studies volume 16*, pp7-36.
- 8- Ekblom, Paul (2001). *The Conjunction of criminal opportunity : A Framework for Crime Reduction Toolkits* . Policing and Reducing Crime unit, Home office, London, U.K. *Obtained from WWW. Crimereduction.gov.uk*
- 9- Eugene McLaughlin and John Muncie, *THE SAGE DICTIONARY OF CRIMINOLOGY*, SAGE Publications London · Thousand Oaks · New Delhi, First published 2001
- 10- Goldstein, H. (1979) '*Improving Policing: A Problem-Oriented Approach*', *Crime and Delinquency*, volume 25, pp. 236-258.
- 11- Goldstein Herman. (۲۰۰۱) '*what is pop?* *Obtained from:*
<http://www.popcenter.org/about?p=whatispop>
- 12- Goldstein Herman(1990), *Problem-Oriented Policing*, *obtained from*
http://www.popcenter.org/library/reading/pdfs/goldstein_book.pdf

- 13- Larson, J. (1980). *Why government programs fail: Improving policy implementation*.
New York: Praeger Publishers.
- 14- Lead, A, tilley. N (1996), *Problem-Oriented Policing birth pop*, home office police policy directorate, London.
- 15- Painter.K and N Tilley(1999), *Editors Introduction: Seeing and Being to prevent Crime*, , crime prevention studies volume 10, pp1-13.
- 16- Phillips. S and else (2006), *community oriented policing services, A guide to reducing crime and disorder*, Obtained from <http://www.popcenter.org>
- 17- Tilley, N. (2002), *Introduction: Evaluation for Crime Prevention*, *Evaluation for Crime Prevention*, (Crime Prevention Studies, vol. 14.)
Monsey, NY: Criminal Justice Press.
- 18- Scott. M (2006), *implementing crime prevention: lessons learned from problem-oriented policing projects*, crime prevention studies volume 20
- 19- Wortley, R. (2001). *A Classification of Techniques for Controlling Situational Precipitators of Crime*. *Security Journal* 14:63-82.